



## حسین سعادت نوری حاج میرزا آقاسی

- ۵ -

آقاخان محلاتی<sup>۱</sup> میگوید سلسله جنیان خصوم ومخالفان حاج میرزا آقاسی هنگام مسافرت محمداشاه به کرگان حاج زین العابدین شیروانی بود.<sup>۲</sup> از بیانات آقاخان چنین استنباط میشود که چون حاج میرزا آقاسی با او صفائی نداشته است حاج زین العابدین بیاس محبت های آقاخان درصدد برمی آید که امکاناً ذهن محمد شاه را نسبت به حاجی صدراعظم مشوب و او را از مقام صدارت ساقط نماید و بهمین منظور با دشمنان وی همدست میشود .

« حاج زین العابدین شیروانی که در حیات خاقان مغفور به گستردن بساط ارشاد ابساطی داشت و در خفیه به هر بوم و برزن در طریق نعمت اللہی علم نشاط می افراشت و با اکثر شاهزادگان والا نشان ، نوید سلطنت ایران را داده بود منجمله شاه مرحوم را ، اگرچه رشته ارادت و بیعت را سابق بعروہ ارشاد حاج میرزا آقاسی محکم داشتند ولی از وفور صدق و یقین خاطر، بذکر اورادی که از مرحوم حاجی شیروانی در سفر خراسان تلقین شده بود می گماشتند تا اینکه نوبت سلطنت بنام نامی آن پاکفطرت بلندآوا گردید و حاجی مشارالیه از مرتبه خلوت بمنصه جلوت قدم فرسا گشته لوای جلال را بنوای هل من مزید بلند گردانید و مورد اعتماد خدام سلطنت و موجود اعتقاد امنای دولت گردیده عزت واحترام تمام یافت .

« در اوقاتی که موکب همایون شهریاری در هیجان حرکت بسمت جرجان بود مشارالیه بحقوق محبت های سابق من، که درعهد خاقان مغفور ازفارس و عراق متواری و فراری شده بود و من او را در دولت آباد که ملک محدثی من است پناه داده و مدتها نگاهداری نموده بودم تا از خطر جانی ایمن شده بمسکن امنای مأمّن گزید این اوقات اظهار صداقت ومحبت بمن می نمود . لهذا بعد از حرکت از کرمان و ملحق شدن باردوی همایون درمقام تلافی برآمده در خدمت شاه مرحوم ازباب فخریه معلوم نموده بود که من مثل «آقاخان» مریدی دارم که در اکثر بلاد عالم کرورها مرید دارد .

« ضمناً چون من مقرر کرده بودم که از مال حلال ماهی پانصد تومان خرج ناهار و شام شهریار خلد مقام و یکصد تومان جهت خرج سفره مرحوم حاج میرزا آقاسی میدادم درخین روانگی حاج مشارالیه از کرمان بطرف اردوی همایون وجوه مزبور را شش ماهه مصحوب عالیجاه ارجمند شاهرخ خان<sup>۳</sup> درصحبت ایشان به جرجان فرستادم . چون درآن اوقات حاج زین العابدین بخیال انتظام دادن مهم سلطنت افتاده و همگی حواس را آماده پیاده ساختن حاجی وزیر از رخش وزارت

نموده بدستیاری امانا و مقربین بزم حضور سلطنت مثل میرزا نصرالله صدرالممالک و میرزا مسعود وزیر دول خارجه و میرزا باقر ملک‌الکتاب و بعضی دیگر از اسحباب و احباب مشارالیه تفصیلات چند که تفصیلتش موجب اطناب است بر حاجی‌وزیر وارد آورده و فهرست نموده باطمینان تمام در شاهرود و بسطام مجال اضمحلال او را یافته باسظهار کلی انجام مقصود خود را جزوی شمرده فهرست را بنظر پادشاه مرحوم رسانیده و بغرور این خیالات نیاز شش‌ماهه را که جهت شاه‌مرحوم و حاجی‌وزیر فرستاده بودم نرسانید. بالحاصل شاهنشاه جنت‌آرامگاه همان ساعت حاجی‌وزیر را طلبیده فهرست را باو سپرده بودند. ۴۰

\*\*\*

محمدشاه پس از مراجعت از کرگان باز بفکر تسخیر هرات افتاد و مصمم شد کامران-میرزا و یار محمدخان وزیر اورا که از اطاعت دولت شاهنشاهی سربچی میکردند گوشمال دهد. مأمورین روسیه تزاری نیز که همواره بفکر بسط نفوذ خود در افغانستان و سرحدات هندوستان بودند بوسایل مختلف شاه قاجار را بانجام این منظور تشویق و تحریض مینمودند.

جان ویلیام کی مؤلف تاریخ جنگهای افغانستان مینویسد: «محمدشاه همیشه بخیالین همزدن سلطنت افغانستان بود ودر اغلب محافل و مجالس علناً این موضوع را مطرح مینمود. روسها نیز ویرا بانجام این امر که بعقیده آنها باسانی انجام‌پذیر بود تشویق میکردند.»<sup>۴۱</sup>  
سر پرسی سایکس میگوید: «در سواحل نوا (رودخانه‌ایکه از شهر لنین گراد میگذرد) باین فکر افتاده بودند که هر گاه ایران شهر هرات را متصرف شود بعدها باکمال سهولت قندهار و کابل را نیز مسخر میکنند ودر اینصورت دولت روسیه بلا مانع نفوذ خود را در سرتاسر افغانستان مستقر خواهد ساخت. بسط نفوذ روسیه در افغانستان نیز باعث میشود که دولت انگلیس در سایر نقاط بانجام تقاضاهای روسیه تن در دهد و از طرفی اگر مأمورین انگلستان از اقدامات قانونی و منصفانه ایران نسبت بتسخیر هرات جلوگیری بعمل آورند دولت اخیرالذکر ناگزیر خود را از هر جهت بداملن روسه میاندازد و بهرحال قشون کشی ایران بهرات از همه جهت بنفع روسیه تمام خواهد شد. ۴۲

مأمورین سفارت انگلیس در تهران که از تصمیم شاه و آمادگی او برای لشکر کشی به افغانستان و تحریکات روسها در این زمینه آگاه و خبردار شدند، بنوبه خود در صدد برآمدند که دولت ایران را از این خیال متصرف نمایند.

در همین اوان کامران میرزا باشا را انکلیسا فتح محمدخان را با پنجاه طاقه بافته کشمیر و پانزده سر اسب برسم پیشکش بطهران فرستاد. کامران میرزا ضمن عریضه تقدیمی متعهد شده بود که «هر گاه شاهنشاه معاصی گذشته او را معفو و منسی بدارد وجوه دنانیر و رئوس منابر را بنام و لقب پادشاه ایران زینت بخشد» یعنی سکه بنام شاه ایران بزنند ودر مجالس رسمی خطبه بنام وی بخوانند و «در اینصورت برای بنده مطیع و منقاد سفر پادشاه و تسبیح سپاه بسمت هرات موردی نخواهد داشت. ۴۳

دولت ایران بتقاضای فرستاده کامران میرزا وقتی نهاد ودر جواب اعلام داشت که هر گاه حاکم هرات را قصد خدعه و نیرنگ نیست پس از نزدیک شدن سوکب ملوکانه بآن حوالی، کامران اجازه شرفیابی بخواهد و بحضور بیاید تا صدق گفتار او عملاً ثابت و مدلل شود.

شاید حق این بود که دولت ایران باین تقاضا روی موافق نشان دهد و نماینده کامران-میرزارا بی نیل مرام باز نفرستد. بعقیده بعضی اگر ایران در آن تاریخ صدراعظم لایق و کار آگاهی داشت و زمامدار وقت سیاست بین الملل و رقابت دولتمین روسیه و انگلیس واقف و آگاه بود مسلماً متوجه میگردید که حفظ و حراست دروازه های هندوستان برای امپراطوری بریتانیا مسئله ایست حیاتی و انگلیسها بهیچ قیمتی اجازه نخواهند داد که نفوذ دولت روسیه در افغانستان و سایر صفحات نزدیک هندوستان توسعه پیدا کند و روسیه تزاری دولت ایران را آلت اجرای



### آقاخان محلاتی

مقاصد خود قرار دهد. البته دولت انگلیس طبق قرارداد منعقد شده متعهد بود که در جنگ ایران و افغانستان بیطرف بماند و در این گیر و دار مداخله ای ننماید اما برای سیاستمداران روشن بین قاعده باید محرز و مسلم باشد که دولت های غربی بطور کلی آنقدرها پابند تعهدات خود نیستند و هر وقت منافشان اقتضا کند عهد و موافق سابق را کان لم یکن تلقی خواهند کرد.

حاجی میرزا آقاسی ممکن بود که کامران میرزا و یار محمدخان را با حسن تدبیر واستمالت و تحبیب باطاعت دولت ایران در آورد تا بیجهت ده ماه قشون ایران پشت دروازه هرات بلا تکلیف

نماند و خون عده‌ای بیگناه بهدر نرود. مؤید این مدعا آنکه چندی بعد والی هرات و وزیر او هر دو از کرده پشیمان شدند و جلال‌الدین میرزا و جهانگیرمیرزا پسرهای کامران برای عرض عبودیت از هرات بطهران آمدند و مورد تقدیر قرار گرفتند. ۹. متعاقباً شیرمحمدخان برادر یارمحمد خان هم از جانب کامران با پیشکش و هدایا بطهران آمد و معلوم شد که افغانه از عملیات گذشته نادم گردیده‌اند و اینک خطبه باسم مبارک شاهنشاه میخوانند و سکه بنام همایون میزنند. ۱۰. در زمان صدارت میرزاتقی‌خان امیر کبیر و در نتیجه حسن توجه و مراقبت او کار بجائی رسید که پس از قیام سالار درمشهد یارمحمدخان بحمايت حمزه میرزا حشمت‌الدوله بخراسان برود و در زمرة خدمتگزاران صدیق ایران درآید و بهمین مناسبت دربار تهران او را بلقب ظهیرالدوله مباحی و سرافراز نماید.

بدیهی است ذکر جزئیات جنگ هرات از موضوع این مقاله یعنی شرح حال حاج میرزا آقاسی خارج است و ما فقط بوقایمی اشاره میکنیم که به حاجی صدر اعظم ارتباط خواهد داشت. محمدشاه بالاخره در ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ تهران را بقصد هرات ترك كرد. اللہیارخان آصف‌الدوله که سال گذشته شاهرا بیهانه شیوع وبا در صفحات خراسان از حرکت مانع شده بود درچمن بسطام بحضور رسید. وی باز هم باشاره سیمرخ کوشش کرد تا شاه را از حرکت بسمت هرات ممانعت کند. وی بعنوان خیرخواهی و دلسوزی اظهار داشت که سلطنت شاهنشاه را هنوز آن نصیح و قوامی که لازم است حاصل نگردیده و برخی از شاهزادگان را کامکان سودای سلطنت در سراسر و بیم آن میرود که اگر شاه از مرکز مملکت بنقطه دوردستی عزیمت کند ومدتی در حوالی هرات رحل اقامت بیفکند امنیت سایر نقاط مملکت مختل و آشفتگی و آشوب جایگزین نظم و آرامش شود. شاه به اظهارات خان‌دائی ترتیب اثر نداد و از اجرای تصمیم خود منصرف نگردید زیرا روسها او را از حمایت و پشتیبانی خود مطمئن ساخته و در ضمن خاطر نشان کرده بودند که هرگاه انجام این امر بتمویق بیفتد بعدها با چند برابر قشون فعلی نیز تسخیر هرات امکان پذیر نخواهد بود.<sup>۱۱</sup>

شاه از چمن بسطام عازم خیرآباد شد و از اینجا بعد قضايارتنگ دیگری بخود گرفت. پس از ورود سپاهیان ایران به خیرآباد یکی از افراد شاهسون، بظن قریب یقین به اشاره بیگانگان، بعنوان آزمایش تفنگ خود گلوله‌ای شلیک کرد و هیچ نمانده بود که قورخانه اردوآتش بگیرد. شاه از وقوع این حادثه خشمگین گردید و دستور داد سپاهی بی احتیاط را که بعد یا بسهو مرتکب چنین خطائی شده است اعدام کنند ولی وی بشفاعت حاجی میرزا آقاسی از مخمصه جان سلامت در برد و مورد عفو قرار گرفت. حوالی مزینان باز همین عمل بوسیله یکی از غلامان رکابی یا باصلاح امروز افراد گارد سلطنتی تجدید گردید لیکن او هم بوساطت حاجی از قتل رهایی یافت. جای شگفتی است که این جنایتکاران هر دو تصادفاً حوالی سبزوار هنگام سواری از پشت اسب به قعر چاه کنار جاده سرنگون گردیدند و بسزای اعمال سیئه خود رسیدند.

وقوع این حوادث جزئی بمنزله آزر و زنگ خطر یی بو: برای محمدشاه و حاجی که با واقع‌بینی اوضاع را تجزیه و تحلیل کنند و یقین حاصل نمایند که تسخیر هرات چون بتحریرک سیاستمداران روسیه است باین سهل و آسانی میسر و مقدور نخواهد بود. اردوی شاهی به قدمگاه که رسید حاجی صدراعظم و جمعی از اعوان و انصار او با اجازه

مقام سلطنت برای عثبه یوسی حضرت ثامن الائمه روانه مشهد مقدس شدند و پس از سه روز مراجعت نمودند. روز هفتم ماه شعبان ۱۲۵۳ سپاهیان ایران حوالی قلعه غوریان خیمه و خرگاه برافراشتند و میان قشون شاهنشاهی و لشکریان افغانی که بسرکردگی شیر محمدخان برادر یارمحمدخان حفاظت قلعه را بعهده داشتند پیکار خونینی درگرفت. چون مقاومت و پایداری مدافعان افغانی ده روز ادامه یافت حاجی میرزا آفاسی پیشنهاد کرد که شاه آنجا را ترک و معجلاً بسمت هرات عزیمت نماید. میرزا آقاخان وزیر لشکر با این نظر مخالف بود و انجام این امر را بمصلحت نمیدانست و میگفت اجرای پیشنهاد حاجی و پیشروی بسمت هرات قبل از یکسره کردن کار قلعه غوریان جز به محاصره افتادن قشون ایران بین قوای خصم متضمن نتیجه دیگری نیست مضافاً باینکه ارتباط اردو با خراسان قطع میشود و این پیش آمد مشکلات جبران ناپذیری بیار خواهد آورد. سرداران قشون نیز نظر وزیر لشکر را تأیید نمودند و قبل از حرکت بسمت هرات تسخیر غوریان را واجب شمرند.

قلعه غوریان سرانجام یک هفته پس از حمله مجدد سپاهیان ایران سقوط کرد و شیرمحمدخان در حالیکه شمشیر به گردن آویخته و کفن به تن کرده بود بحضور محمد شاه بار یافت و بشفاعت جناب حاجی صدراعظم مشمول عفو ملوکانه شد.

### حواشی مقاله :

۱ - حسنعلیشاه یا آفاخان اول پسر شاه خلیل الله رئیس طائفه اسمعیلی است که پس از قتل پدرش در یزد بسال ۱۲۳۲ هجری قمری به مصاهره فتحعلیشاه درآمد و خاقان، سروجان خانم، دختر خود را بعنوان دلجوئی باو داد. نمره این ازدواج دو دختر و یک پسر بود و پسر، همان علیشاه یا آفاخان دوم است که پس از چهار سال خلافت (۱۳۰۲-۱۲۹۸) درگذشت.

۲ - حاج زین العابدین شیروانی فرزند ملاسکندر است و بقراری که خود او در بستان السیاحه ضمن شرح شماخی نوشته در نیمه شعبان ۱۱۹۴ متولد گردیده و شهرهای مختلف را سیاحت کرده. حاج زین العابدین از درویش شاه نعمت اللهی و خود مرشد و پیشوای جماعتی از معاریف این فرقه بوده. از تألیفات او بستان السیاحه و حدایق السیاحه و ریاض السیاحه است که سومی بنام محمدرضا میرزا پسر فتحعلیشاه نوشته شده. لقب طریقتی حاج زین العابدین شیروانی مستعلیشاه و تخلص او تمکین بوده و تا آنجا که نویسنده این سطور اطلاع دارد کتاب حدایق السیاحه تاکنون بچاپ نرسیده ولی بستان السیاحه و ریاض السیاحه اردو باهتمام مرحوم حاج سید سعید طباطبائی نائینی که از فرهنگیان نیکوکار و مؤسس مدرسه گلپهار اصفهان بود بزور طبع آراسته گردیده است. ریاض السیاحه بسال ۱۳۳۹ و بستان السیاحه بسال ۱۳۴۲ هجری قمری بترتیب در ۳۴۷ صفحه و ۶۷۲ صفحه در شهر اصفهان به چاپ رسیده (چاپ سنگی، رحلی). بعقیده پرفسور براون در تاریخ ادبی ترجمه رشیدیاسمی ص ۲۹۹ گرانباترین قسمتهای کتاب بستان السیاحه مطالبی است که راجع به فرقی و شعب مذهبی آسیا نگاشته شده و در خلال مباحث گوناگون از احوال زرتشتیان و مزدکیان و یهود و نصارا و هندو و صوفیه سخن بیان آمده است.

۳ - ظاهراً مقصود، شاهرخ خان برادر حاج محمد کریم خان رئیس طایفه شیخیه و پسر هفتم ابراهیم خان ظهیرالدوله پسر مهدقلی خان عموی فتحعلیشاه است. شاهرخ خان مدتی حکومت قزوین و استراباد را داشت و بعدها بیکار و مقیم تهران شد و روزگار را بسختی میگذرانید.

سرانجام چون مقروض و پریشان احوال شد. سال ۱۲۶۳ شبانه از تهران به مشهد مقدس گریخت و به محمدحسن خان سالار سرکرده فتنه‌جویان خراسان پناه برد. اما در آنجا هم چون روزگار بوقم مرام او نبود موقعی که سالار او را با اتفاق امیر اصلاحتخان و لطفعلی خان بغایری برای استمداد نزد امیربخارا فرستاد وی با آن دونفر به مشهد مقدس برنگشت و در حلقه خدمتگزاران امیر درآمد و تا پایان عمر در بخارا متوقف گشت. ناسخ التواریخ: دوره قاجاریه جلد دوم ص ۱۸۵ و ص ۱۹۰

۴ - عبرت افزا صفحه ۱۲ تا ۱۵ - ۵ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد اول ص ۲۵۴ ۶ - تاریخ ایران تألیف سایکس جلد دوم فصل هفتاد و هفتم. ۷ - ناسخ التواریخ، دوره قاجاریه جلد دوم ص ۵۰ ۸ - منظور قرار دادیست که در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ مطابق با ۱۲ ذی‌الحجه ۱۲۲۹ در تهران بین دولتین ایران و انگلیس منعقد گردید. این قرارداد شامل یازده فصل است و از طرف دولت انگلیس جیمز موریه و هنری الیس و از جانب دولت ایران میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی و میرزا عیسی قائم مقام فراهانی آنرا امضا کرده‌اند. متن فارسی این قرار داد در جلد سوم منتظم ناصری در ذیل وقایع سال ۱۲۲۹ و متن انگلیسی آن در کتاب اسناد دولتی آن مملکت و خلاصه آن در کتاب معاهدات ایران و انگلیس تألیف هر تسلیت صفحه شش مندرج است. در فصل نهم این قرارداد که در متن بآن استناد گردیده صریحاً چنین نوشته شده: «اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیمنه انگریز را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهد کرد مگر اینکه بخواست طرفین واسطه صلح کردند.» ۹ - منتظم ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۵۵ ۱۰ - ایضاً ذیل وقایع سال ۱۲۵۶ ۱۱ - جنگ ایران و انگلیس ترجمه راقم همین سطور ص ۲

## ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### تسلیت

در تربیت فرزند، مادر، بزرگترین و مؤثرترین عامل است که: مادر دانا تواند پرورد فرزند دانا، و هرچند فرزند دانا تو برورمند تر باشد این نکته را بهتر درمی یابد و قدر و قیمت مادر را بیشتر می شناسد.

با یو حیات فخر الملوك سعادت نوری با پروردن فرزندی دانشمند چون حسین سعادت نوری وظیفه خود را به جامعه علم و ادب بیایان برد و در ماه گذشته رخت به سرای جاودانی افکند. رحمة الله علیها.

از خداوند تعالی مسئلت دارد که روان آن مرحومه را به نور آمرزش روشن دارد و به سعادت جاودانی رساند و به جناب حسین سعادت نوری مزد شکیبایان بخشد. آمین یا رب العالمین.